

انقلاب فلسطین

دستاویزی برای عوام فریبی هیئت حاکمه

امور داخلی جنبش فلسطین، و حتی سرکوب نظامی این جنبش کرده اند. بطوریکه این رژیمهای "طرفدار انقلاب فلسطین" امروز بصورت "موانع" اصلی رشد جنبش مقاومت در آمده اند. عملکردهای رژیمهای ارتجاعی چون سوریه و عراق، که هر یک مدعی نجات فلسطین اشغالی تحت شعار "وحدت، آزادی و سو-سیالیزم" میباشند، عملکرد رژیم سادات در مصر و رژیم عربستان سعودی و... که هر کدام رسالت "آزادی" قدس را در راه و روشهای اتخاذ شده از جانب خود میدانند و عوامفربانه با سوء استفاده از احساسات مردم عرب بزرگترین موانع ممکن را در راه رشد جنبش فلسطین فراهم نموده اند، خود بهترین گواه این امر است که ادعای آزاد سازی قدس و با آنطور که امروز هیئت حاکمه ایران تبلیغ مینمایند نمازگزاردن در "محراب قدس" چیزی جز یک شیادی سیاسی برآ کسب حیثیت دروغین ضد امپریالیستی و خفه کردن جنبش مقاومت خلق فلسطین نیست.

تاریخ ۲۲ ساله آوارگی مردم فلسطین، سرکوب سبانه و وحشیانه جنبش مقاومت توسط همین رژیمهای با صط—لاح مترقی، و کوشش در استفاده از نزدیکی با سازمان آزادبخش بعنوان وسیله ای برای مانورهای سیاسی در سطح داخلی و منطقه، جزئی از برنامه ی سیاسی اینگونه رژیمها بوده است. برنامه ای که بعد از شکست مفتضحانه ای اعراب در سال ۱۹۶۷ و رشد بی سابقه ی جنبش فلسطین در میان مردم منطقه، این جنبش را بعنوان بدیلی در مقابل رژیمهای درمانده در آورده و دولت های عربی را واداشته است که با شتاب فزاینده ای در کنار عوامفربیه های همیشگی با جنبش فلسطین توطئه های خونینی برای سرکوب جنبش مقاومت همچون کشتار سیتا میر ۱۹۷۰ در اردن جنگ داخلی لبنان، هجوم ارتش سوریه به لبنان و... را تدارک ببینند.

فلسطین بمثابه یک وسیله

رژیم ایران نیز با استفاده از تجارب رژیمهای ارتجاعی منطقه، از همان فردای انقلاب سیاسی بهمن ماه، بر آن گردید که از احساسات پاک مردم در مورد جنبش فلسطین سود جوید و با براه انداختن تبلیغاتی وسیع خود را مدافع حقوق حقه ی مردم فلسطین قلمداد نماید، تا بدینوسیله بتواند با ماسک دروغین "فدا امپریالیستی" و لزوم همبستگی بین المللی، چهره ی واقعی خویش را بیوشاند. هنوز چند روزی از قیام بهمن ماه نگذشته بود که یاسر عرفات و همکارانش در راس یک هیئت بزرگ سیاسی - نظامی - فنی - امنیتی و تبلیغاتی به ایران آمدند. استقبال مردم از عرفات و

برگزاری مراسم روز قدس و کشاندن میلیونها نفر از مردم به خیابانها در دفاع از "فلسطین" مانوری بود که هیئات حاکمه ی ارتجاعی ایران برای تحمیق هر چه بیشتر توده ها، و پنهان کردن چهره ی ارتجاعی اش در ماسک دفاع از "حقوق حقه ی مردم فلسطین" بدان متوسل شد. تبلیغات وسیع رادیو تلویزیون و مطبوعات وابسته، در هفته ی قبل از برگزاری راهپیمائی روز قدس، فتوای متعدد آیات عظام در لزوم برگزاری چنین راهپیمائی، بیانه های مختلف از سپاه پاسداران گرفته تا "مسلمانان پیرو خط امام" و مبارزین جدیدالولاده ای که تحت نام "انجمنهای اسلامی" در اروپا و آمریکا تا یک قدمی شکست نهایی امپریالیسم جهانی به پیش رفتند!! و مجامع های "چهره های درخشان" انقلاب منطقه همچون چمران و شیخ منتظری و... همگی زمینه های لازم را برای بهره برداری تبلیغاتی - سیاسی رژیم از مساله ی فلسطین آماده نمود.

شگردی نه چندان جدید

در حقیقت بهره برداری از مساله ی فلسطین و نشان دادن تمایلات ضد اسرائیلی - ضد امریکایی، مساله ای جدید در منطقه ی خاورمیانه نیست. از زمان اجرای طرح تقسیم فلسطین، و ایجاد دولت صهیونیستی اسرائیل و همزمان با آن، آغاز مبارزه ی مردم فلسطین که از حمایت بی سابقه ای در میان مردم منطقه و بخصوص اعراب برخوردار گردید، تمام ملوک و شیوخ عرب و تمامی دولی راکه در کشورهای عربی منطقه حکمروایی میکردند ب فکر بهره برداری از مساله ی فلسطین، که در وجه سیاسی اش حادثترین مساله ی مردم عرب منطقه میباشد، انداخت. از پادشاه سابق اردن ملک عبداللله و محری طرح تقسیم در ۱۹۴۸ گرفته تا جمال عبدالناصر که "آزاد سازی فلسطین" را برای فتح قلوب اعراب و پایه و اساس ناسیونالیسم عرب عنوان نمود، و حتی انور السادات که امروزه وقیحانه دم از دوستی با رژیم صهیونیستی اسر-اخیل میزند، همه بر آن بوده و هستند که با قلمداد نمودن خود بعنوان پشتیبانان مردم فلسطین حمایت توده های مردم را جلب کرده و در جهت تحکیم رژیمهای خود بکوشند. و جالب اینجاست که تمامی رژیمهای عربی، در عین اینکه در سر فصل برنامه های سیاسی خود آزادی فلسطین را قرار داده اند، از کوششهای بیدریغ خویش در امر تضعیف و نابودی انقلابی فلسطین کوتاهی نکرده و عملا سعی در تضعیف آن و مداخله در

هیئت نمایندگی جنبش فلسطین جدی بود که سازمان آزادیبخش فلسطین با تصور ایجاد یک پشت جبهه‌ی مستحکم و بهره‌برداری از امکانات لژیستیک فنی و سیاسی، تعالیت در ایران را آغاز نمود. اما هنوز مدت کوتاهی از مراسم و تشریفات عادی نگذشته بود که توهم جنبش فلسطین در مورد نیات واقعی حکومت ایران در مورد کمک به جنبش فلسطین و شعار "امروز ایران، فردا فلسطین" حای خویش را به واقفیات تلخ داد. آنچه بعنوان پشتیبانی بیحد و حصر "جمهوری اسلامی" از جنبش "مقاومت فلسطین" واقعیت یافت چیزی جز اجاره‌ی کفایت یک دفتر سیاسی و انتشار خبرنامه‌ی وفا بزبان فارسی نبود. "دولت جمهوری اسلامی" بگفته‌ی خود اعضای هیئت نمایندگی جنبش مقاومت فلسطین، حتی از دادن اسناد بدست آمده در سفارت اسرائیل که در آن زمان در اختیار دکتر یزدی بسود، خودداری کرد. و از آن بدر با اتهامات واهی جاسوسی و مداخله در امور ایران دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین در اهواز، را نیز سرعت تعطیل نمود. جالب اینجاست که این اتهامات به دفتر سازمان آزادیبخش در اهواز از جانب امیر انتظام جاسوسی عنوان شد! اما این تمام اقدامات "اسلامی" دولت جمهوری اسلامی نبود. دولت موقت و شورای انقلاب گذشته از این چنین اعمالی از دادن کوچکترین امتیاز، حتی امتیازاتی مانند تحویل چند اسلحه‌ی سبک به جنبش فلسطین برای محافظت دفتر مرکزی سازمان آزادیبخش در تهران مخالفت نمودند. و در نتیجه چند اسلحه‌ی لازم برای محافظت دفتر سازمان آزادیبخش توسط خود "سازمان فلسطینی" از "بازار سیاه" خریداری گردید. این مکالمات بظاهر بی اهمیت ولی در واقع بسیار پر معنا نشانه‌ی عمق احساسات ضد صهیونیستی این حضرات است.

بسیارت دیگر رژیم ایران آگاهانه و از همان ابتدای راه انداختن جار و جنجال تبلیغاتی حول مسأله‌ی فلسطین و با انتشار بیانیه‌ها و اعلامیه‌های رسمی فنی برکمک به جنبش مقاومت، عملاً نه تنها گامی در راه همکاری و پشتیبانی از جنبش فلسطین بر نداشت، بلکه با تکرار همان اعمال دول ارتجاعی عرب فعالیت جنبش فلسطین در ایران را محدود نمود، فعالیتی که میتوانست بسادگی به بسط رابطه‌ی عمیق و واقعی مردم فلسطین و ایران بیانجامد. این محدودیتها حتی تا مرز مخالفت با پیوستن داوطلبین ایرانی به جنبش مقاومت پیش رفت و جز نور چشمان شیخ محمد منتظری، که بعنوان شرکت در جنبش مقاومت مدتی در اطراف دمشق استراحت نموده و به ایران باز گشتند- رژیم در راه پیوستن دیگر داوطلبان ایرانی به جنبش فلسطین موانع جدی بوجود آورد.

رفتار "مکتبی"

اما سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در مورد جنبش مقاومت به ایجاد محدودیتهای عملی و بهره‌برداری تبلیغاتی از مسأله‌ی فلسطین خلاصه نگردید بلکه اینان نیز همانند دول ارتجاعی عربی تمام کوشش خود را برای مداخله در امور داخلی جنبش فلسطین بکار بردند. این مداخله‌ها با تقویت سازمان ارتجاعی امل در لبنان و پشتیبانی از جناحهای

بنیاد راست در جنبش فلسطین آغاز شد.

در مورد رابطه‌ی امل و جنبش مقاومت، ما در گذشته بارها سخن گفته‌ایم و اشاره نموده‌ایم که چگونه "حرکت المحرومین" آقای موسی صدر و چمران دست در دست مالانتر-یستهای لبنان و ارض سوریه، فاحدی بل الزعرور و سعید را بوجود آورده‌اند. اما اگر برای جنبش مقاومت فلسطین، با توجه به وجود باندهای صاحب نفوذ در هیئت حاکمه‌ی ایران (جلال الدین فارسی دشمن سرسخت چمران!! و کتایب استاد فاجعه‌ی لبنان که به افشای امل اختصاص یافته و جدی پیش بنام "بخشی از دانشجویان مسلمان خارج از کشور" منتشر شد و شیخ محمد منتظری نماینده‌ی لیبی در ایران!!) قابل تصور نبود که پشتیبانی از امل در لبنان بعنصوان بدیلی در مقابل جنبش مقاومت فلسطین حای چنین فشار در سیاست خارجی ایران اشغال کند، برای ما و بسیاری دیگر که مینای تحلیل از حکومت رانه صرفاً رپایه‌ی وجود این با آن با ندلیکه جهت عمومی سیاستها و عملکردهای آن میگذارد چنین حرکتی بحوبی قابل پیش بینی بود. بهررو سیر وقایع نشان داد که این اختلاف نظرها و این باندهای کوچک در مقابل محاسبات بسیار مهمتر سیاسی، تبدیل به کلیت یکبار چگی میگرددند. بدلیل محاسباتی که شاید عمده‌ترین آنها عدم امکان برآه انداختن یک "جنبش اسلامی" در میان مردم فلسطین بسود، تقویت سیاسی نظامی "امل" بعنوان یکی از مشخص ترین سیاستهای صدور "انقلاب اسلامی" در دستور کار هیات حاکمه‌ی ایران قرار گرفت. و هنگامیکه جنبش فلسطین حتی از حق وجود یک دفتر در خوزستان محروم بود و سفارت سابق اسرائیل هم به بهانه‌ی مختلف در اختیار آن قرار داده نمیشد و...، دوستان "املی" آقای چمران در یادگمان سلطنت آباد و علی آباد قم به آموزش نظامی مشغول بودند، و سیل کمکهای مالی و تسلیحاتی بعنوان کمک به آوارگان جنوب، ایجاد مسجد و... راهی لبنان میگرددند.

در حقیقت همانگونه که رژیمهای ارتجاعی چون عراق و سوریه، با ایجاد سازمانها و گرایشهای وابسته بخود در درون جنبش مقاومت فلسطین سعی بر آن داشته و دارند که یا جنبش را از درون متلاشی نموده و یا آنرا بسمت امیال واقعی خود سوق دهند. رژیم ایران نیز با اتخاذ سیاستی مشابه و حمایت همه جانبه‌ی سیاسی و نظامی از "امل" در همان راهی قدم برداشت که رژیمهای کهنه کار و ارتجاعی عرب از سالها پیش آنرا پیموده بودند.

رژیم ایران به دلایل مختلف نتوانست گرایش و سیاست سازمان وابسته اش را در درون جنبش مقاومت ایجاد نماید. عرب نبودن ایران، عمده بودن تسنن در میان اعراب، که بخودی خود امکان نفوذ و رشد جریانات مذهبی متناسب به شیعه را مشکل میکرد، کوشش رژیم برای اسلامی جلوه دادن مسأله‌ی فلسطین در حالیکه جنبش فلسطین تجربه‌ی ضد استعماری - ضد صهیونیستی از راه ایدئولوژی اسلامی را در انقلاب ۱۹۳۶ تجربه نموده بود، تشکل و قسوام نسبی جنبش فلسطین، که پذیرش گرایشهای جدید در چهارچوب سازمان آزادیبخش را عملاً غیر ممکن میکرد، از جمله عواملی بودند که رژیم را

مجبور میکرد برای صدور انقلاب اسلامی اش به "امل" متوسل شود، و حتی فراتر از آن با ایجاد کمیته‌های امام در لبنان - که به استخدام مزدوری شیعیان فقیر لبنان مشغول هستند- نیروی وابسته بخوبش را در مقابل فلسطین ایجاد نماید.

اما این تنها تلاش رژیم ایران نیست، همکاری با راست‌ترین جناح الفتح - هانی الحسن - نماینده‌ی سابق الفتح در عربستان سعودی و فرد شماره یک عربستان سعودی در جنبش مقاومت و همچنین پشتیبانی و میدان دادن به منیر شفیق تئوریسین سه جهانی جناح راست الفتح - که همین چند روز پیش با آب و تاب فراوان به ایران آمد و سهم مهمی دربرآینداختن حرکت ارتجاعی بازگشت به "گذشته" به "اصل" و به "اسلام" در میان روشنفکران عرب بعهده دارد- جزئی از برنامه‌ی "حمایت همه جانبه و بیدریغ" دولت جمهوری اسلامی از جنبش مقاومت فلسطین است. جزئی که همانند دیگر اجزاء سیاستها و عملکردهای جمهوری اسلامی ایران بخوبی نشان دهنده‌ی واقعیت و سمت حرکت ارتجاعی هیات حاکمه است.

جنبش فلسطین، وسیله‌ای برای کسب حیثیت

اما هیات حاکمه نه تنها از مسأله‌ی فلسطین برای ایجاد یک جو کاذب ضد امپریالیستی در میان مردم بهره‌برداری میکند، و بصورت مختلف قصد دارد که "انقلاب اسلامی" را به "فلسطین اشغالی" صادر نماید، بلکه سردمداران رژیم فعلی همچنین برآنند که با ایجاد شبهه در مورد سوابق "مبارزاتی" در جنبش فلسطین خود را جزء انقلابیون قدیمی و "فراموش‌نشده‌ی" منطقه معرفی نمایند، و بیکباره کسانی که حتی چند روز را در یادگانه‌ی آموزشی فلسطین بسر نبرده‌اند، بعنوان فرماندهی نظامی، و با نمایندگی امام در الفتح و دست‌آخر همچون یک سازماندهی بزرگ به "امت مسلمان" معرفی میگردند. ابتدال و شاید این سردمداران سیاسی بحدی است که ناگهان آقای چمران معلم سابق مدرسه‌ی شیعیان و این اواخر مسئول تشکیلات ام‌سل بعنوان مسئول نظامی این سازمان و فاتح جنگهای جنوب، شیخ منتظری، که حتی از فراهم نمودن امکانات آموزشی برای دوستانش عاجز بود، انقلابی بزرگ منطقه، ابو شریف معلم فقه حنبلیه برج البراجنه در بیروت تعلیم دهنده‌ی ۵۰۰۰ جریک و سازمانده‌ی قیام و آقای فارسی درمانده در انجام ابتدائی ترین فعالیتهای سیاسی به نمایندگی امام در الفتح تبدیل میگردند. کسانی که دیروز و در بحبوحه‌ی جنگ داخلی لبنان، و هنگامیکه جنبش مقاومت فلسطین بیش از هر زمان دیگر در خطر بود، یا همانند آقای چمران به توطئه علیه انقلاب فلسطین مشغول بوده و یا از ترس به پستوی خانه‌های امن پناه برده بودند، امروز "مدافعین" سرسخت جنبش مقاومت فلسطین شده‌اند و روزی نیست که در باجها آنهاشان نوحه‌سرایي نکنند و بدروغ در مورد گذشته‌ی خود تاریخ ننویسند. شیادی سیاسی در مورد مسئله‌ی فلسطین ضمن اینکه جزئی از

برنامه‌ی سیاسی هیات حاکمه‌ی ارتجاعی ایران است، وسیله‌ای برای کسب حیثیت سیاسی برای این آقایان که گذشته‌شان برای ما بیش از هر کس دیگر روشنتر است، شده است. ولی اگر حکومتهای ارتجاعی چون عراق، سوریه و عربستان سعودی در این امر موفق بوده‌اند، و اگر کسانی چون صدام، اسد، و ملک فیصل موفق بوده‌اند، این حکومت و این سردمدارانش نیز موفق خواهند بود.

اما علیرغم گذشت ۳۰ سال از تبلیغات وسیع و همه جانبه رژیمهای ارتجاعی، پیرامون آزادی سرزمینهای اشغالی، و علیرغم وجود کنفرانسها و راهپیمائی های رسمی که هر از چندگاه پایتختها و کشورهای مختلف کشورها، منطقه شاهد آن هستند، و علیرغم تمام بیانیها و اعلامیه‌هایی که روزانه توسط حکومتهای ارتجاعی منطقه در پشتیبانی از جنبش مقاومت فلسطین منتشر میشوند، برای مردم فلسطین این دیگر یک حقیقت انکارناپذیر است که انقلاب فلسطین نه در سالهای کنفرانس اینچینی، و نه در تبلیغات آنچنانی و نه در راهپیمائی های رسمی و دولتی بشمار خواهد رسید. انقلاب فلسطین به شهادت ۱۵ سال کارنامه‌ی خونینش باید نه تنها در جبهه‌ی سیاسی و نظامی علیه اسرائیل بجنگد بلکه باید در جبهه‌های متعدد مبارزات سیاسی، نظامی و روانی با ارتجاع منطقه همچنان به مبارزه‌ی خویش ادامه دهد. این مبارزه‌ی سخت و طولانی انقلاب فلسطین را هر چه بیشتر با انقلاب منطقه عجین خواهد ساخت و بی شک انقلابیون پاک باخته‌ی میهنمان همچون گذشته و مردم آشتی ناپذیر میهن ما نیز یار و یاور آنان در این مبارزه‌ی طولانی و سخت خواهند بود.

هفته‌نامه
رهائی
نشریه
سازمان وحدت کمونیستی